

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیموری + رائق

۱۳ دسمبر ۲۰۱۳

کاشکی و کاشکی

جناب ملک الشعراء "اسیر" صاحب خطاب به یکی از مشترکین فیس بک، «خانم سوزان جان اکرمی»، غزلهایی به ردیف "کاشکی" من و هاشم جان رائق را پسند کرده و چنین ارقام فرموده اند: از تیموری صاحب آرزومندم شعر خود و هاشم جان رائق هردو را در سایت "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به نشر برسانند، تا مشوق دیگران هم شود؛ هردو شعر خیلی دلنشین و عالی ست.

با آنکه شعر با ردیف "کاشکی" من قبلاً در پورتال آزادگان، "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، نشر شده است، اینک هم غزل خود و هم اقتفائی هاشم جان رائق را جهت نشر به پورتال فرستادم، تا هم امریه استاد بجا شود و هم خوانندگان محترم مستفید شوند.

تیمورشاه تیموری

کاشکی

رنگ میبودم به برگ گل نمایان کاشکی	بوی میبودم درون نافه پنهان کاشکی
ابر میبودم به کوه و دشت گریان کاشکی	باد میبودم به سوی یار پویان کاشکی
تک درختی میبدم بر ساقه خود استوار	سایه میکردم به فرق رهنوردان کاشکی
اشک غم بر دیده هر سوگواری میشدم	می فتادم تا بدامان عزیزان کاشکی

شمع میبودم چراغی بر مزاری میشدم	میفشاندم اشک بر خاک شهیدان کاشکی
سایه میبودم ز سرو قامت آزاده ای	مینهادم سر به پای نازنینان کاشکی
مشت میبودم گره بر فرق اعدای وطن	میشکستم دشمنان را دان و دندان کاشکی
پیک میبودم که از شهری به شهری میشدم	میرساندم سرگذشت بی پناهان کاشکی
خامه میبودم مگر تا درد دل افشاء کنم	شوق میبودم به دلهای جوانان کاشکی
مست میبودم ز پا تا سر نمیبودم خبر	میشدم فارغ ز افکار پریشان کاشکی

تیمور از بس که زمانه بیوفائی میکند

میگذشتم زین جهان نابسامان کاشکی

(المان - ۲۶ جولای ۲۰۱۱)

انجنیر محمد هاشم رائق
ورجنیا - ۱۳ دسمبر ۲۰۱۳

کاشکی

باد میبودم به فصل نوبهاران کاشکی	برگ میبودم به شاخ نونهالان کاشکی
بلبل شوریده میبودم به گلزار وطن	نغمه میخواندم به سان عندلیبان کاشکی
گریه می آید مرا از یاد مردان جهاد	اشک میبودم به چشم سوگواران کاشکی
سر همیدادند و هرگز نامشان را کس نبرد	جان فدای غیرت آن شهسواران کاشکی
تنگ گردیده دلم زین قید و بند زندگی	بی خیال آزاد بودم چون غزالان کاشکی
هر کرا دردی رسد داغ دلی بر ما شود	مرهمی باشم به زخم غمگساران کاشکی
هر کسی آباد گردد، شاد میگردد دلم	این دل نالان اسیر عشق یاران کاشکی

از غم و درد همه بیچاره شد رائق دلم

تا بسوزم در لهیب مستمندان کاشکی